

تعارض فرزندان با والدین در سبک زندگی

دکتر سعید معیدفر*

دکتر حبیب صبوری خسروشاهی**

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۲۶

چکیده

جامعه ایران در دهه‌های اخیر در جریان تحولات فرهنگی و اجتماعی وسیعی قرار گرفته است. این تحولات بویژه در خانواده‌ها چشمگیر بوده است. یکی از مهم‌ترین تحولات، تغییر در سبک زندگی جوانان است که موجب شده خانواده‌ها در معرض چالش‌های جدی قرار گیرند. چالش‌هایی که به نظر می‌رسد شکل سنتی خانواده را زیر سوال برده است. مهم‌ترین چالشی که خانواده‌ها، امروزه با آن روبرو هستند، دگرگونی سریع هنجارها و ارزش‌های

smoidfar@ut.ac.ir

* . دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

** . استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق (قیام دشت)

habibsabouri@hotmail.com

خانوادگی میان فرزندان با والدین است تا جاییکه می‌توان صحبت از هنجارهای رقیب در کنار هنجارهای سنتی کرد. منشاء این تحولات را باید در گسترش رسانه‌های جدید، توسعه آموزش، دسترسی به اطلاعات، رشد فردگرایی، تغییر گروه مرجع و پیدایش ارزش‌های نو جستجو کرد. این پژوهش با استفاده از رویه پیمایش و از طریق پرس و جو در دو منطقه ۳ و ۱۷ شهر تهران و با یک نمونه ۳۹۸ نفری انجام شده است. تکنیک‌های آماری مورد استفاده، آماره‌های شاخص تمرکز و تشتت، همبستگی دو متغیره، رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که میان والدین و فرزندان تعارض وجود دارد، اما این مقدار زیاد نمی‌باشد. ۶۱ درصد از پاسخگویان عدم تعارض و همسو بودن با والدین را ابراز کرده‌اند، و تنها ۲۳/۵ درصد در حد زیاد با والدین خود تعارض و ناهمسوئی داشته‌اند. در واقع ما شاهد نوعی وفاق نسبی در بسیاری از حوزه‌ها هستیم، البته تعارض در برخی از حوزه‌های زندگی بیشتر و در برخی کمتر بوده است. بیشترین حوزه‌های تعارض در سبک زندگی فرزندان و والدین در؛ دوستی دختر با پسر، سیگار کشیدن و مصرف مشروبات الکلی بوده است و کمترین حوزه‌های تعارض در نماز خواندن، معاشرت با دوستان همجنس و توجه به بهداشت شخصی و همچنین گوش کردن به موسیقی دلخواه بوده است. روابط میان متغیرها نشان دهنده آن است که تعارض متاثر از عواملی مانند رشد فردگرایی، گرایش به نوگرایی و نگرش دموکراتیک والدین بوده است.

واژه‌های کلیدی: تعارض، سبک زندگی، نوگرایی، فردگرایی، گروه مرجع،

دگرگونی ارزش‌ها

طرح مساله

تعارض و تضادهای اجتماعی اساسی‌ترین جنبه زندگی انسانهاست. این تعارضات در اشکال گوناگون زندگی در میان جامعه و از جمله در خانواده دیده می‌شود. امروزه در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که بتدریج تفاوت زندگی میان والدین و

فرزندان در سبک زندگی به شکل تعارض گونه‌ای تبدیل و تجربه می‌شود. (روزنتال ۱۹۸۹، دکویک ۱۹۹۹، یو ۲۰۰۳). اهمیت خرده فرهنگ‌ها و شیوه‌های جدید برای جوانان، زندگی درون خانواده را به چالش کشیده است. بسیاری از این تفاوت‌ها و تعارضات سرفصل نزاع‌های خانوادگی و نیز موجب ترک خانه شده‌اند. (سعیدی ۱۳۸۲). در دیدگاه‌ها و رفتارهای جوانان و والدین تفاوت‌های زیادی دیده می‌شود. نسل جوان دیگرچندان خود را در چارچوب هنجارهای گذشتگان تعریف نمی‌کند و به دنبال الگوهای جدید زندگی برای خود است. برخی از تقدس‌ها و هنجارهای گذشته، برای جوانان کم رنگ یا از بین رفته است، به بیان دیگر ما شاهد کمترین اتفاق نظر در زمینه فرهنگ عمومی مانند: اشتغال زنان، معاشرت قبل از ازدواج، ازدواج با خویشاوندان، نحوه گذران اوقات فراغت و رفتارهای مذهبی هستیم، و حتی در برخی از زمینه‌های مراجع هنجاری جامعه شاهد چرخش جوانان از روحانیت به اقشار دیگر مانند اساتید دانشگاه، ورزشکاران، هنرپیشه‌ها و سایر مراجع و گروه‌های دیگر (غیرخودی) هستیم. نتایج پژوهش‌ها نشان دهنده این است که تحولات فرهنگی در جامعه و در خانواده اتفاق افتاده است. این تحولات در مقایسه نسل جوان و بزرگسال مشهود است. شرایط فعلی جامعه ایران موجب شده که بحث تحولات فرهنگی و اجتماعی، تغییر سبک زندگی و تغییر ارزش‌ها و هنجارها در جامعه و نیز میان والدین و فرزندان مورد توجه محققین قرارگیرد (عبدی و گودرزی ۱۳۷۴، تیموری ۱۳۷۷، یافته‌های پژوهش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲، معید فر ۱۳۸۳، نریمان ۱۳۸۳، آزاد و غفاری ۱۳۸۳، فاضلی ۱۳۸۴، جلیوند ۱۳۸۵، ذکایی ۱۳۸۶b).

تحولات رخ داده در دهه اخیر نشان می‌دهد که جوانان در جریان وسیع اطلاعات قرار گرفته‌اند و اطلاعات آنان در دنیای پیشرفته در حال تغییر، موجب پیدایش پی در پی ارزش‌های نو گردیده است تا جایی که با نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید آشنا شده‌اند و به همان میزان سطح انتظارات و توقعات آنان افزایش یافته است. (معیدفر، ۱۳۸۷: ۱۹۵). تحول خانواده در چند دهه اخیر موجب شده است که خانواده‌ها در

معرض چالش‌های جدی قرار بگیرند. چالش‌هایی که به نظر می‌رسد شکل سنتی خانواده را زیر سوال برده‌اند. رشد تحصیلی فرزندان، افزایش استفاده از رسانه‌های نوین از جمله اینترنت و ماهواره، و نیز دسترسی به اطلاعات گسترده، اشتغال زنان، آزادی‌های نسبی، حق انتخاب، تغییر شیوه زندگی افراد و همچنین تغییر گروه مرجع از جمله زمینه‌های بروز چالش در خانواده‌ها می‌باشد. مهم‌ترین چالشی که خانواده امروزی با آن روبروست، دگرگونی سریع و عمده هنجارها و ارزش‌های خانوادگی میان فرزندان و والدین است تا جایی که می‌توان صحبت از هنجارهای رقیب در کنار هنجارهای سنتی کرد، این هنجارهای رقیب منشاء بسیاری از تعارض‌ها در خانواده‌ها می‌باشند. در زمینه هنجارهای رقیب می‌توان به نحوه همسرگزینی، شیوه دوست‌یابی، گذران اوقات فراغت، رابطه با جنس مخالف، نگرش و رفتار دینی و انتخاب در مصرف کالاهای فرهنگی اشاره کرد.

این مطالعه تلاش می‌کند که تعارض‌های والدین و فرزندان در سبک زندگی را بررسی کند و معتقد است که پدیده‌ها و وضعیت‌هایی مانند: خشونت و نزاع‌های خانوادگی، فرار از خانه، اعتیاد، افسردگی، اضطراب، ناامنی، بی‌تفاوتی، بی‌اعتمادی و نظایر آن پی‌آمد تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان است. با توجه به آنچه بیان شد این مقاله در پی پاسخگویی به دو سوال اساسی است: ۱- تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان چقدر است؟ ۲- عوامل موثر بر آن چیست؟

مبانی نظری

در ادبیات جامعه‌شناسی از مفهوم سبک زندگی^۱ دو برداشت و دو گونه مفهوم سازی متفاوت شده است. در برداشت اول سبک زندگی معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و غالباً به عنوان شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی بکار رفته است. در

1 . LifeStyle

این معنا، صورت بندی نظری سبک زندگی در آثار نظریه پردازان کلاسیک مانند: ویلن، زیمل و وبر دیده می شود. این نظریه پردازان از منظر مفهوم مصرف به بررسی سبک زندگی پرداخته اند و هم چنین مطالعات متاخر مانند: لیزر، سوبل و بوردیو نیز تا حدی در تحلیل های خود از مفهوم مصرف برای تحلیل سبک زندگی یاری جسته اند (ملوین تامین ۱۳۷۳؛ بوردیو، لیزر و سوبل به نقل از فاضلی ۱۳۸۲؛ کیویستو ۱۳۸۶؛ واندنبرگ ۱۳۸۶).

در برداشت دوم، سبک زندگی شکل اجتماعی نوینی دانسته می شود که تنها در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف گرایی معنا پیدا می کند. در این معنا سبک زندگی راهی است برای تعریف ارزش ها، نگرش ها و رفتارهای افراد، که اهمیت آن برای تحلیل های اجتماعی روز به روز افزایش می یابد. این صورت بندی نظری سبک زندگی را می توان در آثار اینگلهارت، گیدنز، گیبینز و بوریمر دید (اینگلهارت ۱۳۷۳؛ گیدنز ۱۳۷۸؛ گیبینز و بوریمر، ۱۳۸۱). این مقاله بیشتر با برداشت دوم از کاربرد مفهوم سبک زندگی سر و کار دارد. یکی از حوزه های مهمی که سبک زندگی خود را آشکارا نمایان می کند، روابط درون خانواده است.

سبک زندگی به بیان ساده، شیوه زندگی است و دال بر الگوهای فردی مطلوب از زندگی، که جهان بینی، نگرش ها و ارزش ها، عادات، وسایل زندگی و همچنین الگوهای روابط اجتماعی، اوقات فراغت و مصرف را در بر می گیرد. سبک زندگی اغلب "بیانگرانه" است. شخص خود را از طریق سبک زندگی به جهان پیرامونش معرفی می کند، این بدان معنا است که سبک زندگی از طریق چهره ها (انتخاب لباس ها و رفتارها)، اعمال و کردارها (انتخاب فعالیت های فراغتی)، یا انتخاب وسایل زندگی و حتی انتخاب دوستان بیان می شود (گیبینز و بوریمر ۱۳۸۱: ۱۰۴). خانواده محیطی است که می توان سبک زندگی را میان اعضای آن و تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان در آن دید.

فرزندان، والدین و تعارض

تعارض^۱ یکی از جنبه‌های مهم در روابط اجتماعی انسانهاست. تعارض صورتی از کنش متقابل اجتماعی است. هر همکاری عنصری از تعارض را در خود دارد و درگیر شدن عضوی از اجتماع در خصومت تقریباً اجتناب‌ناپذیر است. به نظر زیمل تعارض نشانه یک مخالفت و خصومت است (واندنبرگ ۱۳۸۶: ۷۷). تعارض هنگامی ظاهر می‌شود که افراد یا گروه‌ها اعمالی را انجام دهند یا به گونه‌ای رفتار کنند که برای دیگران قابل تحمل نباشد و یا به نوعی رویارویی محسوب شود. از مظاهر این تعارض در سطوح خرد می‌توان به تعارض و اختلاف والدین و فرزند (نحوه لباس پوشیدن، رفتار کردن)، اختلاف بین معلم و شاگرد و در سطوح سازمانی به تعارض میان کارفرما و کارگر و در سطوح کلان به تعارضات میان کشورها اشاره کرد.

یکی از حوزه‌های مهمی که تعارض خود را آشکارا نمایان می‌کند رویارویی سبک زندگی و الگوهای رفتاری والدین و فرزندان است. تعارض در سبک زندگی به معنای عدم توافق بر سر انتظارات، ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی می‌باشد (فیش ۱۹۹۰: ۳۱). تعارض را می‌توان در سطوح متفاوت مورد بررسی قرار داد. تعارض در سطح خانواده و تعاملات میان والدین و فرزندان به معنای وجود اختلاف نظرهای مهم در جنبه‌های گوناگون زندگی است که تجلی آن در عدم احساس همدلی و صمیمیت، واکنش‌های منفی، مخالفت‌ها، نزاع‌های لفظی تا برخوردهای خشونت آمیز دیده می‌شود.

یکی از رویکردهای اساسی درباره سازوکارهای ایجاد پدیده شکاف نسلی^۲ و تعارض بینش و فرهنگ بین نسل‌ها، رویکرد مانهایم است (کاوالی ۲۰۰۴: ۱۵۵، کورستن ۱۹۹۹: ۲۴۹، آیرمن و ترنر ۱۹۹۸: ۹۱). مانهایم معتقد است که همیشه نسل‌های جدید آغازگر خودآگاهی ریشه‌ای و متمایز نسل‌های پیشین نیستند، بلکه بر عکس،

1 . Conflict

2 . Gap Generation

گسست نسلی عمدتاً در پی دورانی از تغییرات فرهنگی سریع ایجاد می‌شود. در چنین دورانی است که دسته‌های نسبتاً بزرگی از افراد به عنوان عاملان تغییر اجتماعی تند، با تفاسیر سنتی به چالش برخاسته و تفسیرهای جایگزین را مطرح می‌کنند (معیدفر، ۵۹: ۱۳۸۳). تحولات رخ داده در دهه اخیر نشان می‌دهد که جوانان در جریان وسیع اطلاعات قرار گرفته‌اند و موجب پیدایش ارزش‌های نو گردیده است تا جایی که با نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید آشنا شده‌اند و به همان میزان نیز سطح انتظارات و توقعات آنان افزایش یافته است. گسترش و نفوذ وسایل ارتباط جمعی نوین مانند ماهواره و اینترنت در میان جوانان، موجب تشدید تعارض دیدگاه‌های فرزندان با والدین شده است.

علل تعارض در سبک زندگی

در خصوص این که تعارض در سبک زندگی چیست؟ و چرا این زندگی جنبه تعارض گونه به خود گرفته است؟ برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. در ادبیات جامعه شناسی افرادی مانند: دورکیم، توکویل و زیمل (مدرنیته و رشد فردگرایی)، و در دهه‌های پیشین گیدنز و اینگلهارت (تحول در سبک زندگی و دگرگونی ارزش‌ها) تحولات فرهنگی و اجتماعی را در قالب مفاهیم مشابه مانند مناسبات نسلی، سبک زندگی و دگرگونی ارزش‌ها مطالعه کرده‌اند.

تحولات و دگرگونی‌های دنیای مدرن متأثر از تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که از آن با مفهوم مدرنیته یاد می‌شود. سبک‌های زندگی نیز در بستر این ساختارها متکثر شده‌اند. در واقع نگرش و رفتار افراد و گروه‌ها در معرض تغییرات وسیعی قرار گرفته است که حاصل دنیای جدید است. در این جا ضمن بیان مدرنیته، تلاش می‌شود که به رشد فرد گرایی، ظهور رسانه‌های جدید و دگرگونی ارزش‌ها و تحولات در گروه مرجع اشاره شود.

مدرنیته

بنیان‌گذاران کلاسیک جامعه‌شناسی یعنی مارکس، وبر، دورکیم و زیمل از نظریه پردازان مدرنیته هستند. که درباره ماهیت جهان مدرن به تفکر پرداخته‌اند. جامعه مدرن با رشد صنعت، علم و فناوری توسعه یافته و نیز نظام‌های دموکراتیک، ارتقای فرد گرایی را موجب شده است. عده‌ای زیمل را نخستین جامعه‌شناس مدرنیته می‌دانند. نظریات او برای درک فرهنگ مدرن و شیوه‌های گوناگون تجربه افراد دارای اهمیت بسیار است. (کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۶۶). از نظر زیمل تمام قید و بندهایی که جامعه سنتی داشته، بوسیله رشد فردگرایی در بستر جوامع شهری کم رنگ و موجب پیدایش فردیت و بیان خود در رابطه با دیگران در قالب سبک زندگی شده‌است. در چنین فضایی افراد به دنبال کسب هویت از طریق مصرف نمادین هستند.

مدرنیته اغلب در مقابل سنت در نظر گرفته می‌شود و نشان دهنده جدایی از سنت است. اگر سنت به گذشته می‌نگرد، مدرنیته ظاهراً نگاهش را رو به آینده دوخته است. فرهنگ مدرن اغلب با واژه‌هایی مانند پیشرفت، توسعه، رهایی، آزادی، رشد، انباشت، روشنگری، بهبود و پیشتاز در ارتباط همراه است (کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۶۷). بسیاری از این تحولات همراه با توسعه شهرها بوده‌اند. به اعتقاد گیدنز توسعه شهرهای مدرن تأثیر شایانی نه فقط بر عادت‌ها و شیوه‌های رفتار، بلکه بر الگوهای اندیشه و احساس نیز داشته است. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۲۹).

گسترش شهرنشینی همراه با خود سلسله مراتب اجتماعی را به همراه داشته است. این سلسله مراتب غالباً دارای تحرک بیشتری نسبت به سلسله مراتب جوامع سنتی بوده و تابع وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. از منظر اجتماعی و فرهنگی، شهرها محلی برای توسعه ارتباطات، آموزش و پرورش، افزایش میزان سواد و همگانی شدن آموزش بوده‌اند و منجر به شکسته شدن چارچوب‌های خشک سنتی قدیمی شده‌اند و توزیع مجدد قدرت را اغلب به نفع جوانان به دنبال داشته‌اند. پیدایش ارزش‌های عقلانی و مادی‌گرا، رشد فردگرایی، اعتقاد به دگرگون کردن محیط خود

در تضاد با ارزش‌های سنتی که غالباً تقدیرگرا هستند، بوده است. این تحول همراه با مدرن‌سازی، تاثیرات فراوانی را بر خانواده‌ها داشته و خواهد داشت که از جمله می‌توان به تغییرات روابط قدرت در خانواده، سست شدن پیوندهای خانوادگی و بطور کلی به تغییر الگوهای رفتاری اشاره کرد. تغییرات الگوهای رفتاری افراد که خود تا حدی متأثر از رسانه‌های گروهی هستند، تمایلات و نگرش‌های تازه‌ای را بوجود می‌آورند که تعادل ذهنی و فرهنگی جامعه را در هم می‌ریزد، بنابراین نقش و جایگاه افراد در خانواده در تحول مداوم است (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

رسانه‌ها، دگرگونی ارزش‌ها و تحول در سبک زندگی

رسانه‌های جدید مانند ماهواره، تلویزیون و اینترنت در جوامع پیشرفته نقش بسیار مهمی در فرآیند اجتماعی کردن افراد دارند و افراد وقت بسیار زیادی را برای این رسانه‌ها اختصاص می‌دهند. رسانه‌ها با القای این احساس که آنچه انتقال می‌دهند، همان بازتاب راستین جامعه است، هم می‌توانند هنجارهای اجتماعی را تقویت کنند و هم می‌توانند آنها را مخدوش سازند. در واقع رسانه‌ها یکی از سرچشمه‌های گوناگون تعیین هنجارهای اجتماعی برای افراد به شمار می‌آیند (کوئن، ۱۳۸۳: ۸۰).

گیدنز در بحث هویت شخصی بر نقش رسانه‌ها تاکید می‌ورزد. رسانه‌ها نقش مهمی در تبلیغ سبک‌های زندگی گوناگون را دارند. طیف سبک‌های زندگی یا گونه‌های آرمانی سبک‌های زندگی که در رسانه‌ها طرح می‌شوند شاید محدود باشند ولی باز هم گسترده‌تر از سبک‌های زندگی‌ای هستند که افراد قاعدتاً در زندگی روزمره خود، در قالب آن‌ها می‌افتند. رسانه‌ها درک فرد از روابطش را تغییر می‌دهند. اطلاعات و افکاری که رسانه‌ها در جامعه منتشر می‌کنند فقط بازتابی از جهان اجتماعی نیست بلکه یکی از عوامل و نیروهای موثر در شکل دادن جهان اجتماعی است. این رسانه‌ها در بازاندیشی

مدرن نقشی محوری دارند و گزینه‌های انتخاب ما را مشخص کرده و سبک‌های زندگی را به ما معرفی می‌کنند (گیدنز، ۲۵:۱۳۸۴).

در واقع حضور رسانه‌ها به طور اعم و رسانه‌های ماهواره‌ای به طور اخص، تأثیرات بسیار عمیقی بر خانواده گذارده‌اند رسانه‌های ماهواره‌ای دیواره‌های خانواده را هر چه بیشتر نفوذپذیر ساخته و حوادث را نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح جهانی به خانه‌ها وارد می‌کنند. تفاوت بین آنچه از طریق رسانه‌ها دریافت می‌شود و آنچه در زندگی واقعی وجود دارد، خانواده را دچار تضاد می‌کند. ارزش‌های خانواده مخدوش می‌شود و در نتیجه تمایلات متعارض شکل می‌گیرد. تا جایی که لنسکی معتقد است که نفوذ رسانه‌های جمعی بر نوجوانان تأثیر خانواده را تحت الشعاع قرار داده است و بسیاری از کشمکش‌های خانوادگی از همین امر برمی‌خیزد (لنسکی و نولان ۴۵۶:۱۳۸۳). در واقع پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطی مانند گسترش ماهواره و اینترنت ضمن تغییر سبک زندگی افراد، این امکان را در اختیار جوانان قرار داده است تا خود را به قشری جهانی با علایق مشابه و ادبیات مشترک تبدیل کنند. در نتیجه این تحولات، قشر نوجوان و جوان را به عنوان اقشاری متمایز از سایر اقشار جامعه بوجود آورده است که این افراد دارای نیازها و مسائل خاص خود هستند.

به اعتقاد اینگلهارت هر فرهنگی چند بُعد دارد. دگرگونی ممکن است در هنجارهای جنسی، سلیقه‌های غذایی ما، تمایلات موسیقایی و سیاسی، اعتقاد به حکومت، دیدگاه‌های مذهبی و جنبه‌های بی‌شمار دیگری از زندگی روی دهد. (اینگلهارت ۱۵۱:۱۳۷۳). اینگلهارت معتقد است که دگرگونی فرهنگی تدریجی است، و آن بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده ای است که به نسل‌های متفاوت شکل داده است، از این رو ارزش‌ها و هنجارهای سنتی در میان نسل‌های گذشته کاملاً گسترده‌اند، در حالی که گرایش‌های جدید تا حد زیادی در میان نسل‌های جوانتر نفوذ داشته‌اند. با جانشین شدن نسل‌های جوانتر به جای نسل‌های بزرگتر، جهان بینی متداول در این جوامع دگرگون شده است. اینگلهارت برای تبیین دگرگونی‌های ارزشی دو

فرضیه را مطرح می‌کند. فرضیه کمیابی که در آن اولویتهای فرد بازتاب محیط اجتماعی و اقتصادی اوست، به نحوی که شخص بیشترین ارزش ذهنی را به آن چیزهایی می‌دهد که عرضه آن نسبتاً کم است. فرضیه اجتماعی شدن، که در آن ارزشهای اصلی شخص تا حد زیادی بازتاب اوضاع حاکم بر سالهای قبل از بلوغ وی است. اینگلهارت با تکیه بر بررسی تجربی خود معتقد است که اولویتهای ارزشی مردم غرب از تاکید بر ارزشهای مادی به ارزشهای فرامادی و از اولویت دادن به حیات طبیعی و ایمنی به اولویت قائل شدن برای لزوم تعلق و وابستگی به دیگران و حق ابراز نظر و کیفیت زندگی تحول خواهد یافت (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

رشد فردگرایی

فردگرایی اصطلاحی است که در قرن نوزدهم ساخته شده، و به شیوه‌هایی بسیار متفاوت هم ارزیابی شده است. از یک سو، هنگامی که فرد گرایی با رهایی از اجبارهای اجتماعی و شرایط ستم‌گرایانه در ارتباط است، معمولاً مثبت تصویر می‌شود، اما از سوی دیگر، هنگامی که به فرد گرایی از جهت جدایی از دیگران و نبود احساس تعهد متقابل نگریسته می‌شود، گاهی به صورت منفی در نظر گرفته می‌شود (کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

یکی از تحولاتی که خانواده از آن مصون نمانده است رشد فردگرایی است. رشد فردگرایی در جوامع جدید به شدت ساختار خانواده را تحت تاثیر خود قرار داده است. "تامس و زنانیکی" از جمله افرادی هستند که بی‌سازمانی خانوادگی را مطالعه کرده و علت آن را در نگرش‌های فردگرایانه در مقابل نگرش‌های جمع‌گرایانه جستجو کرده‌اند. آنان معتقدند تاثیر بی‌سازمانی خانوادگی را باید در برخی از ارزش‌های جدید مانند: ارضای لذت‌گرایانه، ارزش‌های جدید خود بینانه، نوع جدید فردگرایی و شکل‌های نو جذب جنسی دید (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۸۳). از نظر تامس و زنانیکی

سنت‌ها و رسوم اساس سازمان اجتماعی، هستند و خانواده، همسایگی و جامعه جمعاً در طول دوران پایداری، مردم را کنترل می‌کنند. شهرنشینی، صنعتی شدن و مهاجرت این گونه تاثیرات پایدارکننده را مختل کرده و بدین وسیله اقتدار نظام‌های اجتماعی سنتی را سست می‌کنند. مشی جامعه مدرن موجب تغییرات سریع است، و این تغییرات خود موجب بی‌سازمانی اجتماعی می‌شوند (رایینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۵۳).

لنسکی معتقد است که یکی از علل مهم افت اقتدار سنتی خانواده را می‌توان مربوط به جهان بینی‌های دموکراتیک جوامع جدید دانست که به طور معمول بیشتر بر حقوق فردی تاکید می‌ورزد تا بر مسئولیت‌های گروهی. روند مردم سالاری به همان سان که نقش‌های سنتی نهادهای سیاسی، اقتصادی و آموزشی را دگرگون ساخت، نقش خانواده را نیز تغییر داد. آخرین عامل موثر در این روند، پدید آمدن امکانات و گزینش‌های متنوع تری است که اینک در برابر افراد مایل به گسستن از خانواده وجود دارد. خانواده امروزی در قیاس با خانواده گذشته از همبستگی و استحکام کمتری برخوردار است. (لنسکی و نولان، ۱۳۸۳: ۴۵۶).

در دوران جدید و فرآیند تحولات در ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه منجر به رشد فردگرایی میان افراد شده است. بدین معنا که افراد تمایل به خویشتن یابی و ارضای نیازها به عنوان یک هدف شخصی دارند و علایق و تمایلات فردی به مراتب مهم تر از تعهدات سنتی می‌باشند. افراد معمولاً به نفع فردی، در مقابل انتظارات جمع یا والدین می‌اندیشند. در واقع فردگرایی می‌تواند منبع مهمی برای ایجاد تعارض در روابط میان والدین و فرزندان باشد.

گروه‌های مرجع

در جریان تصمیم‌گیری‌ها، کنش‌ها و حتی شکل‌گیری نگرش انسانها در جامعه، عواملی چند نقش آفرینند که از جمله مهمترین آنها افراد یا گروه‌هایی هستند که مبنای

معیار قضاوت و ارزیابی کنشگران اجتماعی قرار می‌گیرند. گروه‌های مرجع دو کارکرد عمده ایفا می‌کنند. اولاً: هنجارها، رویه‌ها، ارزش‌ها و باورهایی را به دیگران القا می‌کنند و به اصطلاح کارکرد هنجاری دارند و ثانیاً استانداردها و معیارهایی در اختیار کنشگران قرار می‌دهند که کنش و نگرش خود را با آن محک بزنند و اصطلاحاً کارکرد مقایسه‌ای و تطبیقی ایفا می‌کنند. اساساً به دلیل اینکه انسانها در جامعه و در ارتباط با دیگران زندگی می‌کنند و نمی‌توانند با ملاک‌های عینی به صحت رفتارها یا باورهای خود یقین پیدا کنند، مقایسه با گروه‌های مرجع و ارجاع به آنها راهی برای برون رفت از این معضل است. این ارجاع حتی اگر خود آگاهانه نباشد، باز هم نقش انکارناپذیر و به سزایی در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای اعضای جامعه ایفا می‌کند. (صدیق و هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۵۰).

به اعتقاد شفرز، بنیان‌های اجتماعی جوانان تحت تاثیر دو پدیده شکل می‌گیرند: یکی فردیت جوان و دیگری ساخت‌های اجتماعی. مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری شخصیت و هویت جوانان عبارتند از: خانواده، مدارس، گروه‌های همسال، رسانه‌ها و دین بیشتر جوانان در خانواده زندگی می‌کنند. او خانواده برای جوانان مهم‌ترین گروه مرجع می‌باشند. خانواده به عنوان گروه مرجع تاثیر زیادی در کنش‌ها، رفتارها، انگیزه‌ها، تصورات، داورها و پیش‌داوری‌ها و جهت‌گیری‌های جوانان دارد. البته در زندگی جوانان گروه‌های مرجعی هستند که جوانان عضو آنها نیستند اما در گرایش و جهت‌گیری‌های آنان دارای اهمیت می‌باشند. تاثیر خانواده بر جوانان در اشکال گوناگون صورت می‌پذیرد. محیط اجتماعی که جامعه‌پذیری افراد در آن صورت می‌گیرد، زبانی که در محیط خانوادگی از آن استفاده می‌شود، نحوه عملی تربیت، سطح فرهنگی خانواده، نگرش‌های والدین به فرهنگ، جامعه، سیاست، دین، و حتی فضای بحرانی در خانواده از جمله این عوامل هستند (شفرز، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

از طرفی در کنار خانواده روندهایی کلی وجود دارند که در جامعه‌پذیری جوانان دارای اهمیت بسیار می‌باشند. بعنوان مثال، روابط خانوادگی و نقش موثر آن در

عرصه‌های گوناگون چون مدرسه، محیط بیرون از منزل و سایر نهادها در حال ضعیف شدن است. گروه‌های همسال و رسانه‌ها در کنار مراکز آموزشی به صورت رقیب برای جامعه پذیری جوانان در محیط خانواده در آمده‌اند. به عبارتی از قدرت مرجع سنتی خانواده کاسته شده است. سخن والدین برای فرزندان مانند گذشته دارای نفوذ نیست تا حدی که والدین برای دستورات خود ملزم به توجیه پذیری‌های مشروع هستند. بنابراین در رقابت با این نهادها، خانواده و والدین باید ثابت کنند که ارزش‌ها و الگوهای رفتاری آنها ارزش پذیرش دارند.

چارچوب تحلیل

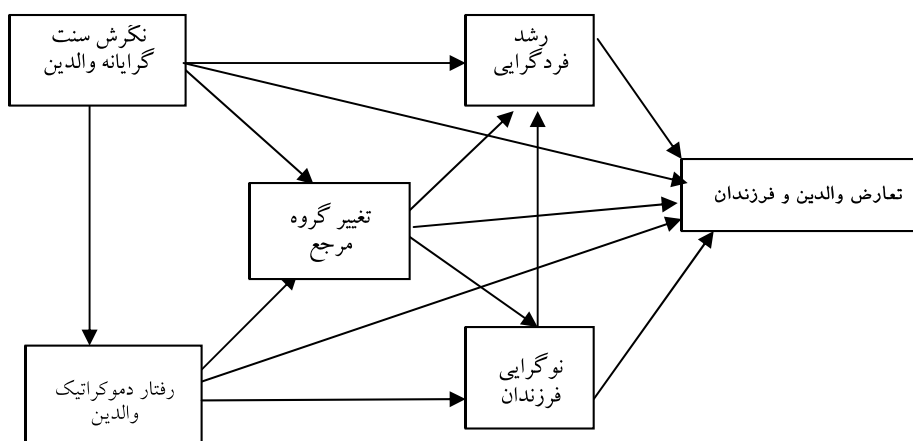
بطور کلی فرآیند مدرنیته در چند دهه اخیر همراه با توسعه نظام‌های آموزشی و توسعه رسانه‌های جدید بوده است. توسعه نظام‌های آموزشی و رسانه‌های جدید از یک سو موجب تغییر ساختار خانواده‌ها شده - که می‌توان به تغییر نگرش‌های سنتی خانواده‌ها و همچنین دمکراتیک تر شدن خانواده‌ها اشاره کرد - و از سوی دیگر آموزش و ارتباطات همراه با تغییر ساختار روابط در خانواده، منجر به گسترش نوگرایی، رشد فردگرایی و نیز تغییر گروه مرجع افراد شده است. با رشد فردگرایی و گرایش به نوگرایی، روابط میان فرد با خانواده دگرگون شده است. بسیاری از این تغییرات در سطوح گوناگون نسلی متفاوت بوده‌اند. تغییر ارزش‌ها در میان نسل‌های جدید که مستعد پذیرش نگرش‌های جدید هستند با نسل‌های پیشین تفاوت دارد. نسل جوان به نسبت نسل‌های پیشین مقاومت کمتری در برابر این تحولات داشته و حتی از این تحولات استقبال نیز کرده است. بسیاری از این تقابل‌های ارزشی منبع مهمی برای چالش‌ها میان والدین و فرزندان در خانواده بوده‌اند. به عبارتی ما شاهد تغییرات مهمی در روابط متقابل والدین و فرزندان هستیم که از جمله می‌توان به متعارض و قطبی شدن نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجارها میان والدین و فرزندان اشاره

کرد، تا جایی که می‌توان از آن بعنوان افزایش تمایلات متعارض در سبک زندگی فرزندان و والدین نام برد

مدل تحقیق

بر اساس چارچوب مباحث ارائه شده متغیرهای مورد نظر استنتاج و ارتباط آن‌ها با یکدیگر در مدل پیشنهادی تحقیق ارائه شده است. مدل زیر روابط میان متغیرهای مستقل تحقیق را با متغیر وابسته نشان می‌دهد. تعارض والدین و فرزندان در سبک زندگی متأثر از اشاعه ارزش‌های جدید (نوگرایی)، رشد فردگرایی، تغییر گروه مرجع، رفتارهای دموکراتیک خانواده و گرایش سنتی والدین می‌باشد.

مدل ۱- مدل تحلیلی تحقیق



فرضیه‌های تحقیق:

با توجه به دلالت‌های نظری، رابطه رشد فردگرایی، نوگرایی فرزندان (پذیرش ارزش‌های جدید)، سنت‌گرایی والدین، رفتار دموکراتیک والدین و تعارض والدین و فرزندان در سبک زندگی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- هر چه فردگرایی فرزندان بیشتر باشد، تعارض ایشان با والدین در سبک زندگی بیشتر می‌شود.

- هر چه نگرش فرزندان نوگرایانه تر باشد، تعارض ایشان با والدین در سبک زندگی بیشتر می‌شود.

- هر چه تمایل به تغییر گروه مرجع بیشتر باشد، تعارض با والدین در سبک زندگی بیشتر می‌شود.

- هر چه نگرش والدین سنتی تر باشد، تعارض فرزندان با والدین در سبک زندگی بیشتر می‌شود.

- هر چه رفتار والدین غیر دموکراتیک تر باشد، تعارض فرزندان با والدین در سبک زندگی بیشتر می‌شود.

روش شناسی

به منظور آزمون تجربی مدل نظری تحقیق، شهر تهران به عنوان جامعه آماری انتخاب و تعداد ۳۹۸ نفر از افراد ۱۵ تا ۲۹ ساله تهرانی از دو منطقه ۳ و ۱۷ مناطق بیست و دوگانه تهران^۱ برگزیده شده‌اند. گرده آوری داده‌ها به شیوه پیمایشی انجام شده است و داده‌ها از طریق مصاحبه حضوری با فرزندان و پاسخ به سوال‌های پرسشنامه استاندارد شده، جمع آوری شده است. نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای انجام گرفته است.

۱ - ضابطه انتخاب مناطق بر مبنای تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی ساکنان آن بود. کسانی که در منطقه ۳ ساکن هستند، عموماً از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالا و ساکنان منطقه ۱۷ غالباً به نسبت از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پایینی برخوردار هستند.

اعتبار^۱ و پایایی^۲: اعتبار شاخص‌ها مبتنی بر اعتبار صوری می‌باشد و بدین منظور شاخص‌های مورد نظر مورد ارزیابی و قضاوت متخصصان قرار گرفته‌اند. بررسی روایی گویه‌های شاخص اصلی تحقیق با استفاده از روش پایایی درونی انجام گرفته است، که برای این منظور از تکنیک ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

سنجش متغیرهای وابسته و مستقل

متغیر وابسته: متغیر وابسته این تحقیق میزان تعارض فرزندان با والدین در سبک زندگی است. تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان به معنای عدم توافق بر سر انتظارات، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها در خانواده می‌باشد این تعارض به معنای وجود اختلاف نظرهای مهم میان والدین و فرزندان در جنبه‌های گوناگون زندگی است. سنجش تعارض^۳ با استفاده از ۱۴ معرف ناظر بر ابعاد تعارض میان والدین و فرزندان و بر اساس یک طیف پنج ارزی ساخته شده است. این معرف‌ها با میزان اختلاف نظر والدین با فرزندان در زمینه الگوی همسرگزینی، الگوی مصرف کالای فرهنگی، نحوه گذران اوقات فراغت، رفتار دینی، نگرش به جنسیت و بدن اندازه گرفته شده‌اند.

فردگرایی فرزندان:

فردگرایی تمایل کنشگر به دنبال کردن اهداف شخصی در مقابل اهداف جمعی است. اهداف شخصی اهدافی هستند که در آن علایق، منافع و تمایلات فردی به مراتب مهم تر از

1. Validity

2. Reliability

۳- با مروری بر ادبیات تجربی سنجش تعارض در خانواده، مقیاس‌هایی در این زمینه بسط و توسعه داده شده است. بعنوان مثال به منظور سنجش تعارض میان والدین و فرزندان، مقیاس‌های تعارض پدر با فرزند -The Father-Adolescent Conflict Scale (FAC-C) همچنین مقیاس تعارض مادر با فرزند -The Mother-Adolescent Conflict Scale (MAC-C) در سال ۱۹۸۹ توسط رایین و فوستر ابداع و توسعه داده شده است (رایین و فوستر ۱۹۹۸) که بعدها مقیاس‌های رفتارهای متعارض (CBQ-20) و همچنین تعارض جوانان با والدین شان از منظر فرزندان ابداع گردید. این مقیاس‌ها در پژوهش‌های تجربی به دفعات بکار برده شده است و همگی از پایایی بالایی (Alpha=0.87) برخوردار بوده‌اند (شک ۲۰۰۲: ۱۹۶).

انتظارات جمع یا تعهدات جمعی می‌باشد. در این وضعیت فرد احساس تعهد ضعیفی نسبت به جمع دارد. سنجه فردگرایی با استفاده از ۱۱ گویه^۱ ساخته شده است. این گویه‌ها با میزان رعایت حقوق دیگران، تقدم منافع فردی در برابر منافع جمعی، احساس تعلق به جمع، آرزوهای خودخواهانه، علایق فردی در برابر انتظارات خانواده و احساس مسئولیت در برابر جمع اندازه‌گیری شده‌اند.

نوگرایی فرزندان (پذیرش ارزش‌های جدید):

ارزش‌ها به عقاید مشترک اجتماعی درباره آنچه که خوب، درست و مطلوب است، اطلاق می‌شود. ارزش‌های اصلی فرد، بخش نسبتاً مهم و عمیق دیدگاه یک فرد درباره زندگی (ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) است. سنجه نوگرایی فرزندان با ۱۵ عبارت ساخته شده است. این عبارات در زمینه نگرش به مُد، حجاب، تصدی‌گری زنان در مشاغل، روابط دختر با پسر، دخالت دین در امور شخصی، نگرش به محدود کردن ماهواره، تفکیک جنسیتی، و شرکت در مراسم مذهبی و سنتی می‌باشند.

گرایش فرزندان به گروه مرجع غیر خودی:

گروه مرجع، گروهی است که افراد برای ارزیابی، همواره اعمال، ظواهر، ارزش‌ها، آرزوها، شیوه و سبک زندگی شان را با معیارهای آن گروه ارزیابی می‌کنند. مفهوم گروه مرجع تقسیم‌بندی‌های متفاوتی دارد. که عبارتند از: گروه مرجع خودی، بیگانه و گروه مرجع عضو و غیرعضو. در اینجا گروه مرجع خودی و بیگانه مورد نظر است. این سنجه با ۳ گویه گرایش فرزندان به الگوهای فرهنگی کشورهای پیشرفته، تمایل به زندگی در کشورهای پیشرفته و مقایسه غنای فرهنگ ایرانی و اسلامی در برابر فرهنگ غربی اندازه‌گیری شده است.

نگرش سنت گرایانه والدین:

میزان گرایش والدین به الگوهای سنتی (ارزش‌ها و هنجاری حاکم بر فضای خانواده) مورد نظر است. این سنجه از ترکیب ۷ گویه ساخته شده است. این گویه‌ها در زمینه نگرش والدین به

۱ - منظور از گویه (Item) جمله‌ای اظهاری است که بیانگر قضاوت و جهت‌گیری نسبت به یک مسئله، پدیده، شخص، یا رویداد باشد. گویه‌ها طوری تنظیم می‌شوند که افراد نظر موافق و مخالف خود و نیز درجه موافقت و مخالفت خود را نسبت به آن بر روی مقیاس پاسخ که معمولاً با ۵ درجه مشخص می‌شود به راحتی نشان می‌دهند.

رعایت رسم و سوم، مسائل مذهبی، محرمیت، اعمال نظر مستقیم در انتخاب همسر برای فرزندان، دوستی دختر با پسر، نگرش به برنامه‌های ماهواره بوده است.

رفتار دموکراتیک والدین:

رفتار دموکراتیک والدین به معنای ارزش قائل شدن به حقوق فردی، مشارکت دادن اعضا خانواده در امور تصمیم‌گیری و پذیرش عقاید دیگر افراد خانواده است. این سنجه از ترکیب ۸ گویه ساخته شده است. این گویه‌ها در زمینه میزان انعطاف‌پذیری والدین در برخورد با فرزندان، مشارکت دادن فرزندان در تصمیم‌گیری، تساهل و تحمل والدین در مقابل عقاید فرزندان و میزان تحمیل کردن عقاید به فرزندان می‌باشد.

یافته‌ها

- مختصات پیشینه‌ای فرزندان

از مجموع ۳۹۸ نفر پاسخگو، به لحاظ ترکیب جنسی؛ ۵۱/۸ درصد مرد و ۴۸/۲ درصد زن می‌باشند. به لحاظ ترکیب سنی؛ ۴۸/۷ درصد در گروه سنی ۱۵ تا ۲۰ سال، ۳۷/۹ درصد در گروه سنی ۲۱ تا ۲۵ سال و ۱۳/۳ درصد در گروه سنی ۲۶ تا ۲۹ سال می‌باشند. کمترین سن ۱۵ و بیشترین ۲۹ سال و میانگین سنی جامعه آماری ۲۰/۹ سال و انحراف معیار ۳/۸ سال می‌باشد. به لحاظ ترکیب تحصیلی؛ ۳۲/۹ درصد زیر دیپلم، ۲۸/۴ درصد دیپلم و ۳۸/۲ درصد بالای دیپلم هستند. کمترین سواد ۵ کلاس و بیشترین تحصیلات ۲۰ کلاس (دکتری) و میانگین تحصیلات ۱۲ کلاس می‌باشد.

- توزیع فراوانی متغیر وابسته

- حوزه‌های تعارض فرزند با پدر: با بررسی جدول ۱ می‌توان گفت بیشترین حوزه‌های تعارض فرزندان با پدران، به ترتیب در؛ دوستی دختر با پسر (۴۵٪)، سیگار کشیدن (۴۲٪) و مصرف مشروبات الکلی (۳۴٪) بوده و کمترین تعارض به ترتیب در

نماز خواندن (۱۶٪)، معاشرت با دوستان همجنس (۱۶٪) و توجه به بهداشت شخصی و نیز گوش کردن به موسیقی دلخواه (۱۸٪) بوده است.

- **حوزه‌های تعارض فرزند با مادر:** بیشترین حوزه‌های تعارض فرزندان با مادران، به ترتیب در؛ دوستی دختر با پسر (۴۱٪)، سیگار کشیدن (۴۱٪) و مصرف مشروبات الکلی (۳۴٪) بوده و کمترین تعارض به ترتیب در دید و بازدید از اقوام (۱۶٪)، نحوه خرج کردن پول و معاشرت با دوستان همجنس (۱۶٪) و توجه به بهداشت شخصی و همچنین گوش کردن به موسیقی دلخواه (۱۸٪) بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که حوزه‌های تعارض والدین با فرزندان تا حدی یکسان است. این امر بدلیل همگرایی والدین در توجه به دغدغه‌های الگوهای رفتاری فرزندان است.

- **شاخص تعارض والدین و فرزندان:** از مجموع نمرات پاسخگویان به گویه‌های تعارض فرزندان با پدران و مادران، شاخص کل تعارض والدین و فرزندان بدست آمده است. در مجموع با جمع کردن نمرات ۱۴ گویه شاخص تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان، می‌توان گفت ۲۳/۵ درصد تعارض در حد زیاد (سبک‌های زندگی نا همسو میان والدین و فرزندان)، ۱۵/۵ درصد تعارض در حد متوسط (سبک‌های زندگی بینابینی میان والدین و فرزندان) و ۶۱ درصد تعارض در حد کم (سبک‌های زندگی همسو میان والدین و فرزندان) دارند.

تعارض فرزندان با والدین در سبک زندگی / ۸۷

جدول ۱- توزیع فراوانی گویه‌های شاخص‌های تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان^۱ (نمونه ۳۹۸)

(اختلاف نظر با پدر)			(اختلاف نظر با مادر)			
زیاد	متوسط	کم	گویه‌ها ^۲ (به درصد)	زیاد	متوسط	کم
۱۹	۱۳	۶۸	۱- نحوه خرج کردن پول	۱۷	۱۸	۶۵
۲۱	۲۰	۵۹	۲- خریدن وسایل مورد علاقه تان	۱۸	۲۱	۶۱
۱۸	۱۰	۷۲	۳- بهداشت شخصی (توجه به سلامتی و رژیم غذایی)	۱۹	۱۱	۷۰
۲۰	۲۰	۶۰	۴- تیپ ظاهری و پوشش	۱۸	۲۰	۶۲
۲۴	۱۳	۶۳	۵- انجام جراحی‌های زیبایی روی بدن	۲۵	۱۲	۶۳
۲۲	۱۷	۶۱	۶- گردش و تفریح کردن	۱۹	۱۸	۶۳
۱۸	۱۶	۶۶	۷- گوش دادن به موسیقی دلخواه تان	۱۹	۱۶	۶۵
۱۶	۱۸	۶۶	۸- معاشرت با دوستان (همجنس)	۱۸	۱۶	۶۶
۴۵	۱۳	۴۲	۹- دوستی دختر با پسر (غیر همجنس)	۴۱	۱۹	۴۰
۱۶	۲۰	۶۴	۱۰- در زمینه انتخاب همسر	۲۲	۱۸	۶۰
۲۰	۱۷	۶۳	۱۱- دید و بازدید اقوام	۱۶	۱۹	۶۵
۴۲	۱۰	۴۸	۱۲- سیگار کشیدن	۴۱	۱۰	۴۹
۳۴	۱۲	۵۴	۱۳- مصرف مشروبات الکلی	۳۷	۱۲	۵۱
۱۶	۱۴	۷۰	۱۴- نماز خواندن	۱۹	۱۵	۶۶
۲۳/۶	۱۵/۳	۶۱/۱	کل	۲۳/۵	۱۶	۶۰/۴

۱- لازم به یادآوری است که درصدهای ارقام جدول گرد شده‌اند. همچنین با توجه به کم بودن بی‌پاسخ‌ها، درصد معتبر ارائه شده است.

۲- گویه‌ها در تحقیقات اصلی طوری تنظیم شدند که افراد نظر خود را نسبت به آن بر روی مقیاس ۵ درجه‌ای (خیلی زیاد، زیاد، تاحدی، کم و خیلی کم) ابراز کرده‌اند، اما در این جا برای سهولت کار و نتیجه‌گیری، به سه درجه زیاد، متوسط و کم درجه بندی شده است.

توزیع فراوانی متغیرهای مستقل

جدول ۲ توزیع فراوانی هر یک از متغیرهای مستقل را ارائه کرده است.

جدول ۲- توزیع فراوانی نسبی متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق (تعداد نمونه ۳۹۸)

شاخص‌ها	زیاد	متوسط	کم	جمع
تعارض در سبک زندگی	۲۳/۵	۱۵/۵	۶۱	۱۰۰
فردگرایی فرزندان	۳۷	۲۰	۴۳	۱۰۰
پیوند فرد با خانواده	۴۶	۲۳	۳۱	۱۰۰
نوگرایی فرزندان	۴۰/۵	۱۹/۵	۴۰	۱۰۰
تمایل به گروه مرجع غیر خودی	۴۲	۱۹	۳۹	۱۰۰
سنت گرایی والدین	۵۲	۱۸	۳۰	۱۰۰
دموکراتیک بودن والدین	۵۶	۱۷	۲۶	۱۰۰

آزمون فرضیه‌های تحقیق

جدول ۳ ضرایب همبستگی پیرسون متغیرهای تحقیق با متغیر وابسته (تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان) را نشان می‌دهد. این جدول نشان می‌دهد که تعدادی از فرضیه‌ها تایید و تعدادی تایید نشده‌اند. متغیرهای دموکراتیک بودن والدین و رشد فردگرایی همبستگی دارند و سایر متغیرها از همبستگی پایینی برخوردار هستند.

- دموکراتیک بودن والدین و تعارض در سبک زندگی: میزان همبستگی بین این دو متغیر ۰/۵۲- است. جهت رابطه منفی و شدت آن متوسط می‌باشد و در سطح $p = ۰/۰۰۰$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد که با افزایش گرایش‌های دموکراتیک والدین، تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۳- ضرایب همبستگی پیرسون میان متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

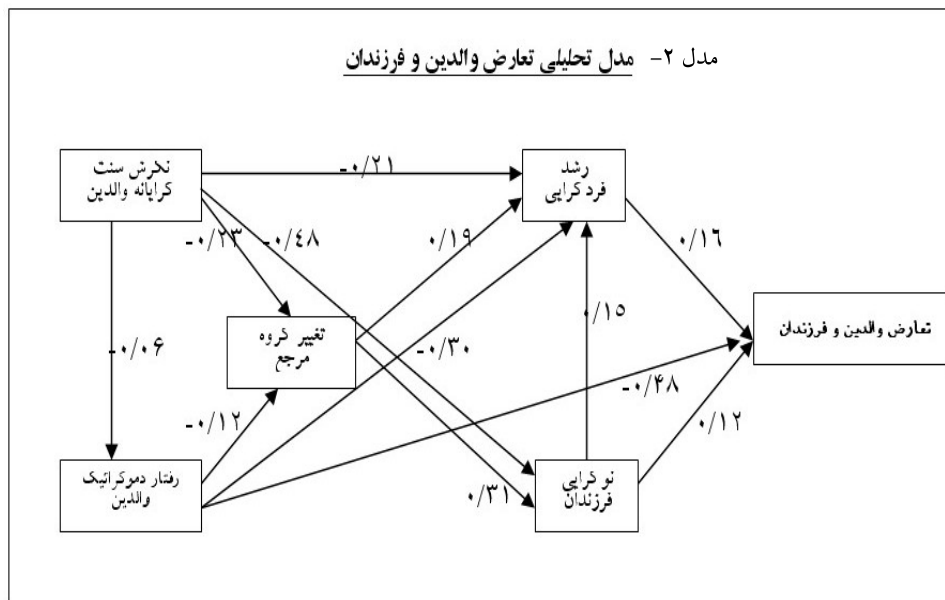
تعارض در سبک زندگی			متغیر وابسته
تعداد نمونه	معناداری	همبستگی	متغیرهای مستقل
۳۶۷	۰/۰۰	-۰/۵۲	- دموکراتیک بودن والدین
۳۶۷	۰/۳۰۱	۰/۰۲	- تمایل به گروه مرجع بیگانه
۳۶۷	۰/۰۰	۰/۲۵	- فردگرایی فرزندان
۳۶۱	۰/۰۰۶	۰/۱۵	- نوگرایی (ارزش‌های جدید)
۳۶۷	۰/۲۴	۰/۰۴	- سنت‌گرایی والدین

- رابطه فردگرایی و تعارض در سبک زندگی: میزان همبستگی بین این دو متغیر ۰/۲۵ است. جهت رابطه مثبت و شدت آن ضعیف می‌باشد و در سطح $p = ۰/۰۰۰$ معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش فردگرایی میان فرزندان، تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان افزایش پیدا می‌کند.

مدل تحلیلی تعارض والدین و فرزندان

مدل ۲ با استفاده از ضرایب رگرسیون، الگوی روابط میان متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد.

- **تعارض والدین و فرزندان:** تعارض در سبک زندگی فرزندان با والدین تابعی از رفتار دموکراتیک والدین، نوگرایی در فرزندان و رشد فردگرایی در فرزندان می‌باشد. دموکراتیک بودن والدین بالاترین سهم را دارد، میزان تأثیر این متغیر ($\beta = -۰/۴۸$) است. افزایش رفتار دموکراتیک والدین در برخورد با فرزندان، تعارض میان والدین و فرزند را کاهش می‌دهد. رشد فردگرایی در مرتبه دوم تبیین قرار دارد و میزان تأثیر رشد فردگرایی بر تعارض والدین و فرزندان ($\beta = ۰/۱۶$) است. به بیانی دیگر با افزایش



رشد فردگرایی، تعارض والدین و فرزندان بیشتر می‌شود. رشد نوگرایی (پذیرش ارزش‌های جدید) در مرتبه سوم تبیین قرار دارد و میزان تأثیر نگرش نوگرایانه، $(\beta = 0.12)$ است. به بیانی دیگر با افزایش نگرش نوگرایانه، تعارض والدین و فرزندان بیشتر می‌شود. سرانجام باید گفت که ۲۸ درصد (R^2) از واریانس متغیر وابسته توسط متغیرهای درون مدل توضیح داده شده است و ۷۲ درصد از آن بدون توضیح مانده است. به عبارتی ۷۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته ناشی از متغیرهای بیرونی^۱ است که خارج از مدل قرار دارند.

1. Exogenous variables

جدول ۴- نتایج ضرائب مشارکت نسبی رگرسیون متغیرهای مدل تحقیق (حجم نمونه ۳۹۸)

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	β بتا	t معناداری	R همبستگی چندگانه	R2 ضریب تعیین	آزمون F	Sig معناداری
تعارض در سبک زندگی	دموکراتیک بودن والدین	-۰/۴۸	۰/۰۰۰	۰/۵۴	۰/۲۸	۴۷/۵	۰/۰۰۰
	گرایش به نوگرایی	۰/۱۷	۰/۰۰۱				
	فردگرایی	۰/۱۴	۰/۰۱۳				
فردگرایی	دموکراتیک بودن والدین	-۰/۳۰	۰/۰۰۰	۰/۵۲	۰/۲۷	۳۴	۰/۰۰۰
	گروه مرجع غیر خودی	۰/۱۹	۰/۰۰۰				
	سنت گرایی والدین	-۰/۲۱	۰/۰۰۰				
نوگرایی (ارزش‌های جدید)	گرایش به نوگرایی	۰/۱۵	۰/۰۰۰	۰/۶۲	۰/۳۹	۱۱۷/۹	۰/۰۰۰
	سنت گرایی والدین	-۰/۴۸	۰/۰۰۰				
گرایش به گروه مرجع غیر خودی	سنت گرایی والدین	-۰/۲۳	۰/۰۰۳	۰/۲۵	۰/۰۷	۱۳/۳	۰/۰۰۰
	دموکراتیک بودن والدین	۰/۱۲	۰/۰۱۳				

«تمام ضرایبی که دارای سطح معناداری آن کمتر از ۵ درصد بوداند از معادله خارج شده‌اند»

بحث و نتیجه گیری

این مقاله در صدد پاسخ به دو سوال اساسی بوده است. ۱- تعارض والدین و فرزندان در سبک زندگی چقدر است. ۲- عوامل موثر بر آن چیست؟ در مبحث نظری نخست سبک زندگی، تعارض و سرانجام تعارض در سبک زندگی تعریف شد. گفته شد که تعارض در سبک زندگی والدین و فرزندان به معنای عدم توافق بر سر انتظارات، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها در خانواده می‌باشد و این تعارض به معنای وجود اختلاف نظرهای مهم میان والدین و فرزندان در جنبه‌های متفاوت زندگی مانند: الگوی همسرگزینی، الگوی مصرف کالای فرهنگی، نحوه گذران

اوقات فراغت، رفتار دینی و نگرش به جنسیت می‌باشد. سپس با استفاده از نظریات افرادی مانند دورکیم، توکویل و زیمل (مدرنیته و رشد فردگرایی)، و در دهه‌های اخیر گیدنز (جهانی شدن)، اینگلهارت (دگرگونی ارزش‌ها)، تلاش شده است تا تعارض‌های والدین با فرزندان تبیین شود.

شاخص کل تعارض والدین و فرزندان نشان می‌دهد که تعارض وجود دارد، اما این مقدار زیاد نمی‌باشد؛ زیرا ۶۱ درصد از پاسخگویان عدم تعارض و همسو بودن با والدین را ابراز کرده‌اند و تنها ۲۳/۵ درصد در حد زیاد با والدین خود تعارض و ناهم‌سوایی ابراز داشته‌اند. البته تعارض در برخی از حوزه‌های زندگی بیشتر و در برخی کمتر بوده است. بالاترین مقدار تعارض والدین با فرزندان به ترتیب در؛ دوستی دختر با پسر، سیگار کشیدن و مصرف مشروبات الکلی بوده است و کمترین تعارض به ترتیب در نماز خواندن، معاشرت با دوستان همجنس و توجه به بهداشت شخصی و همچنین گوش کردن به موسیقی دلخواه بوده است. وجود تعارض زیاد در برخی از حوزه‌ها میان والدین و فرزندان مربوط به حساسیت و اهمیت خاص آن رفتار در جامعه و خانواده است. همچنین بسیاری از ارزش‌ها به علت اهمیت ثانویه آن در خانواده چندان چالش برانگیز نیستند. در واقع ما شاهد نوعی وفاق نسبی در برخی از حوزه‌ها هستیم. در مجموع می‌توان گفت که ما شاهد تعارضاتی در برخی حوزه‌ها بیشتر و در برخی حوزه‌ها کمتر هستیم، اما شاخص کل نشان می‌دهد که این تعارض شکل بحرانی ندارد.

یافته‌ها نشان می‌دهند که بیش از یک سوم جامعه آماری تمایلات فردگرایانه دارند و این بدان معناست که افراد در پی کسب هویت شخصی هستند. ورود ارزش‌های جدید و پذیرش آن از سوی جوانان، فرآیند رشد فردگرایی را اجتناب ناپذیر کرده است.

با افزایش فردگرایی، اهمیت رفتار دموکراتیک والدین با فرزندان اهمیت زیادی پیدا می‌کند. نتایج نشان می‌دهند در جایی که والدین در نحوه برخورد با فرزندان

بیشترین تساهل و انعطاف‌پذیری رداشته‌اند، از مقدار تعارض میان والدین و فرزندان کاسته شده است. به عبارتی شیوه‌های دموکراتیک تر والدین، اثرکاهنده در چالش‌ها و تعارض‌های خانوادگی دارد. این امر نشان می‌دهد که تغییر در شیوه‌های برخورد با فرزندان، نقش بسیار مهمی در فهم و کاهش تعارض‌ها دارد.

بنابراین مطلوب است که والدین از شیوه‌های دموکراتیک تر و مستدل تر با فرزندان داشته باشند. همچنین مطلوب است والدین به منظور ایجاد تفاهم و تعامل متقابل با جوانان، صمیمت، همدلی و همگامی‌بیشتری از خود نشان دهند و متقابلاً فرزندان هم همراهی بیشتری با والدین داشته باشند. نهاد خانواده و رسانه‌ها برای انتقال ارزش‌ها و میراث فرهنگی به جوانان نقش بسیار مهمی بر عهده دارند. فهم این نکته که در دهه‌های اخیر فرآیند جهانی شدن فرهنگ، شرایط خاصی را برای نوجوانان و جوانان ایجاد کرده، چندان سخت نیست. بنابراین جهت همسویی بیشتر در ایجاد وفاق نسبی سه عامل خانواده، رسانه‌ها و آموزش و پرورش - متناسب با مقتضیات زمان، در انتقال ارزش‌ها، هنجارها و مهارت‌های لازم - باید تلاش کنند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی نسلی در ایران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- آزاد ارمکی، تقی؛ غیاثوند، احمد. (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، انتشارات آن.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، مریم وتر، نشر کویر.
- بهنام، جمشید. (۱۳۸۳)، تحولات خانواده، جعفر پوینده، نشر ماهی.

- تیموری، کاوه. (۱۳۷۷)، بررسی و مقایسه نظام ارزش‌های پسران و پدران و عوامل موثر بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- جلیلود، شیرین. (۱۳۸۵)، بررسی و مقایسه نگرش مادران و دختران (نسل قدیم و جدید) نسبت به ارزشهای اجتماعی، مرکز پژوهشهای بنیادی.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۶a). فرهنگ مطالعات جوانان، نشر آگه، چاپ اول.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۶b)، جامعه شناسی جوانان ایران، نشر آگه، چاپ اول.
- رابینگتن، ارل؛ واینبرگ، مارتین. (۱۳۸۲)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسایل اجتماعی، رحمت اله صدیق سروستانی، انتشارات دانشگاه تهران.
- سعیدی، محمدرضا. (۱۳۸۲)، تبیین کارکردی رابطه خانواده و جرایم اجتماعی، ناشر پژوهشکده خانواده.
- شفرز، برنهارد. (۱۳۸۳)، مبانی جامعه شناسی جوانان، کرامت الله راسخ، نشر نی.
- صدیق سروستانی، رحمت الله؛ هاشمی، سید ضیا. (۱۳۸۱)، گروه‌های مرجع در جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
- عبدی، عباس؛ گودرزی، محسن. (۱۳۷۸)، تحولات فرهنگی در ایران، انتشارات سروش. چاپ اول، تهران
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، ناشر صبح صادق.
- کاظمی پور، عبدالمحمد. (۱۳۸۷)، نسل ایکس، بررسی جامعه شناختی نسل جوان ایرانی، نشر نی.
- کوزر، لوئیس؛ روزنبرگ، برنارد. (۱۳۷۸)، نظریه‌های بنیادی جامعه شناختی، فرهنگ ارشاد، نشر نی.

- کوئن، بروس. (۱۳۸۳)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، نشر توتیا.
- کیویستو، پیتر. (۱۳۸۶)، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴)، چشم اندازه‌های جهانی، محمدرضا جلائی پور، نشر طرح نو.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی (با تجدید نظر کامل و روزآمد شده)، حسن چاوشیان، انتشارات نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ناصر موفقیان، نشر نی.
- گیبینز، جان آ. و بوریمر. (۱۳۸۱)، سیاست پست مدرنیته، منصور انصاری، گام نو.
- لنسکی، گرهارد؛ نولان، پاتریک. (۱۳۸۳)، جامعه‌های انسانی، ناصر موفقیان، نشر نی.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۳)، گسست نسلی یا گسست فرهنگی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۷)، مشکل استقلال جوانان و تاثیر آن در نگرش‌های سیاسی آنان، مجموعه مقالات و گفت و گوها "امروز و فردای جوان ایرانی"، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه انسانی.
- ملوین، تامین. (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، عبدالحسین نیک گهر، نشر افاقیا.
- واندنبرگ، فردریک. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی جرج زیمل، عبدالحسین نیک گهر، نشر توتیا.

- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۰)، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج اول، دفتر طرح‌های ملی.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۲)، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج اول، دفتر طرح‌های ملی.
- یوسفی، نریمان. (۱۳۸۳)، شکاف بین نسل‌ها، بررسی نظری و تجربی، مرکز مطالعات جوانان و مناسبات نسلی، ناشر پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- Cavalli Alessandro (2004). **Generation and Value Orientations**, Social Compass vol 51 (2), 155-168.

- Corsten Michael (1999). **Time of Generation, Time & Society**, vol 8(2) 249-272.

-Dekovic Maja (1999). **Parents - Adolescent Conflicts: Possible Determinants and Consequences**, International Journal of Behavioral Development vol 23 (4) 977-1000.

- Eyerman R. & Turner B. (1998). **Outline of a Theory of Generations**, European Journal of Social Theory, ISI , 1(1) 91-106.

- Fisher Cella B. & Johnson Barbara I. (1990). **Children's changing views of family conflict** (Getting Mad and Mom and Dad), International Journal of Behavioral Development vol 13 (1) 31-48.

- Robin Arthur & Foster Sharon (1998). **Negotiating Parent-adolescent Conflict: A Behavioral-family Systems Approach**, Guilford Publications.

- Rosenthal D. A & Efklides and Demetriou (1989). **A cross-national study of the Influence of Culture on Conflict Between Parents and Adolescents**, International Journal of Behavioral Development vol 12 (2) 207-219.

- Shek T. L. Daniel (2002). **Parenting Characteristics and Parent-Adolescent Conflict: A Longitudinal Study in the Chinese Culture**, Journal of Family Issues Vol 23, No 2.

- Yau Genny & Smetana Judith (2003). **Adolescent parent Conflict in Hong Kong and Shenzhen: A comparison of youth in two cultural contexts**, International Journal of Behavioral Development vol 27 (3) 201-211.